

اسلام تنها صراط مستقیم در واژگان قرآن

احمد منصوری ماتک

چکیده: قرآن کریم اعتقاد به حقانیت تمام ادیان را تصویری نادرست می‌داند. به همین دلیل پلورالیسم دینی به این معنا را نفی می‌کند. در عین حال بعضی از اندیشمندان مسلمان با استناد به آیات قرآن تلاش نمودند این دیدگاه را مورد تایید اسلام معرفی کنند، که با بررسی آیات نادرستی این استنادات اثبات گردیده است. دین همه انبیاء همواره اسلام به معنای تسلیم محض در برابر خداوند است. براساس آیات شریفه قرآن هر شریعت در زمان خود صراط مستقیم بوده است و با ظهور شریعت محمدی صلی الله علیه و آله، شرایع سابق نسخ شده‌اند و اکنون شریعت اسلام تنها صراط مستقیم است.

کلید واژه‌ها: اسلام، ادیان، پلورالیسم، انحصار گرایی، شمول گرایی، حقانیت، صراط مستقیم

بخش اول: رویکردهای مختلف نسبت به ادیان

بشر امروزه در جهانی به حق پیچیده و متکثر زندگی می‌کند. در این جهان تنوع ادیان^۱ به حدی زیاد است که نمی‌توان حتی در یک گزاره آنها به نقطه مشترکی دست یافت. این کثرت‌ها نه تنها در حوزه دین و اعتقاد دینی جاری است بلکه عرصه‌های دیگری همچون فرهنگ، زبان، اندیشه، علم، فلسفه و هنر را نیز در بر گرفته است.

^۱ Religious diversity

در حال حاضر ما با انواع ادیان آسمانی و زمینی از جمله یهودیت، مسیحیت، اسلام، زرتشت، هندوئیسم، بودیسم و مذاهب شیعه، اهل سنت و فرقه‌های مورمون‌یسم وحدت‌گرایی، پروتستان، کاتولیک، آئین نوکنفوسیوسی و... روبرو هستیم و ناچاریم حقانیت و هدایت‌بخش بودن یا بطلان آنها داوری کنیم. به همین دلیل با این پرسش‌ها روبرو هستیم:

- آیا همه ادیان بر حق‌اند یا تنها یک دین حق وجود دارد؟
- کدام دین و شریعت، حق و کدام باطل است و در نتیجه ایمان به کدامیک واجب است؟

- کدام دین و شریعت انسان را به کمال و سعادت اخروی نائل می‌کند؟
در پاسخ به این پرسش‌ها چهار رویکرد متفاوت وجود دارد که به اختصار تبیین و بررسی می‌شوند^۱:

۱. ابطال‌گرایی

طرفداران این رویکرد تمام ادیان را باطل معرفی می‌کنند و آنها را مخلوق ذهن بشر می‌دانند و هدایت و سعادت را امور موهوم تلقی می‌کنند.

۲. انحصار‌گرایی دینی^۲

پیروان این دیدگاه معتقدند؛ تنها یک دین حق وجود دارد که می‌تواند انسان را سعادت‌مند کند و آن مسیحیت است. ادیان دیگر گرچه به حقایقی اشاره کرده‌اند اما پیروان آنها از طریق دین خود نمی‌توانند رستگار شوند. مهمترین دلیل بر این نظریه لزوم شناخت محل تجلی فیض خداوند است. از دیدگاه انحصار‌گرایان رستگاری فقط در گرو لطف و عنایت الهی است و تلاش انسان محکوم به شکست است. برای هدایت شدن باید پی برد که هدایت الهی در کجا جلوه کرده است.

کارل بارت^۳ (۱۸۸۶-۱۹۶۸) متفکر انحصار‌گرا و متکلم پروتستان در تبیین

۱. البته جان هیک نگرش‌های موجود درباره تنوع ادیان را به سه دسته تقسیم کرده است: انحصار‌گرایی، شمول‌گرایی و کثرت‌گرایی. (عقل و اعتقاد دینی مایکل پترسون، و دیگران، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی ص ۴۰۴).

۲. Religious Exclusivism.

Karl Barth.

انحصارگرایی مسیحی، شریعت و تجلی را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد. به نظر او، شریعت متمردانه و تکبرآمیز انسان است که با تجلی و انکشاف خداوند در تضاد است، شریعت، سعی محال و گناه آلود ماست برای آنکه خداوند را از منظر خویش شناخته بر جدایی خود از او فایق آییم. محال بودن این سعی به این دلیل است که آشتی فقط از سوی خداوند ممکن است و گناه آلود بودن این سعی از آن روست که مصنوع خود را به جای خداوند می‌نشانیم و این کاری خودپرستانه است. بر این اساس، رستگاری در گرو انحصار تجلی راستین خداوند است و تنها یک تجلی وجود دارد و آن تجلی میثاقی یا تجلی اراده اصیل و بنیادین خداوند است. ما بدون عیسی مسیح و مستقل از او مطلقاً نمی‌توانیم درباره خداوند و انسان و رابطه آنها با یکدیگر چیزی بگوییم. بارت معتقد است که مسیحیت نیز فی حد ذاته نقطه اوج و کمال همه ادیان نمی‌باشد، بلکه وجود منحصر به فرد عیسی مسیح موجب آن شده است که مسیحیت محمل دین حق باشد. خداوند در حادثه عیسی مسیح به نحوی منحصر به فرد، حقیقت را متجلی ساخت و این امکان را فراهم آورده است تا انسان بتواند با خداوند آشتی کند.^۱

نقد و بررسی: این صورت از انحصارگرایی قابل نقد است زیرا شریعت به معنای عام آن که حکمت نظری و عملی را شامل می‌شود الزاماً مقابل تجلی خداوند بر بشر نیست. تجلی الهی می‌تواند به نیروی عقل، تحلیل و تفسیر شود، چنانکه می‌تواند از طریق وحی و آموزه‌های اخلاقی و دینی راهگشای رفتار و عمل مومنان قرار گیرد. به عبارت دیگر تجلی خداوند، شریعت، عقل و وحی در عرض یکدیگر نیستند تا تعارض داشته باشند لذا هیچ دلیلی بر انحصار تجلی خداوند در مسیح وجود ندارد و سخن کارل بارت فاقد هر گونه دلیل است. در حالی که خداوند می‌تواند به گونه‌های مختلف و در فرهنگ‌های متفاوت نیز تجلی کند و راه رستگاری را برای همه انسانها فراهم آورد.

همچنین دلیلی وجود ندارد که تلاش انسانی به کلی محکوم به شکست باشد. تکیه بر فیض خداوندی و نادیده گرفتن نقش خلاقانه انسان، سخنی بی دلیل است. هم خداوند می‌تواند تجلی‌های متعدد داشته باشد و هم عمل انسانی می‌تواند در دریافت تجلی موثر واقع شود. به علاوه هیچ دلیلی وجود ندارد که تلاش صادقانه و مخلصانه و حق طلبانه انسان‌ها به کلی نادیده گرفته شود و بی ارزش به حساب آید. گذشته از این اینکه بسیاری از ادیان، دعاوی حصرگرایانه دارند، از میان دعاوی متعارض ادیان

۱. مایکل پترسون، ویلیام هاسکر بروس رایشنباخ، دیوید بازیجر، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ص ۴۰۴-۴۰۲.

کدامیک را باید پذیرفت؟ چرا فقط عیسی علیه السلام محل تجلی فیض خدا باشد؟ آیا خداوند نمی‌تواند در سایر انبیاء تجلی کند و پیروان آنها هم بر حق باشند؟ ضمن اینکه این ایده دین حق را منحصر در مسیحیت دانسته در حالیکه ادیان دیگر نیز می‌توانند ادعای حصرگرایی داشته باشند و فقط خود را بر حق بدانند. آیا هر کس که خود را حق بداند و دیگری را باطل، اثبات حقانیت خود کرده است یا اینکه باید دلیلی برون دینی بر حقانیت خود داشته باشد؟

۳. شمول‌گرایی دینی^۱

شمول‌گرایان به حقانیت مطلق یک دین و حقانیت نسبی سایر ادیان حکم می‌کنند. پیروان این نظریه همانند انحصارگرایان معتقدند که تنها یک دین حق وجود دارد و راه اصلی رستگاری نیز در همان دین است. با این تفاوت که در این نظریه، پیروان راستین سایر ادیان اگر به دین مطلق نزدیک شوند نیز اهل نجات معرفی شده‌اند. شمول‌گرایان همانند کثرت‌گرایان معتقدند که خداوند و لطف و عنایت او بطور گوناگون در ادیان مختلف تجلی یافته و هر کس می‌تواند رستگار شود حتی اگر از اصول اعتقادی و آموزه‌های دین حق بی‌اطلاع باشد. بدین ترتیب شمول‌گرایی گستره‌ای فراتر از انحصارگرایی خواهد داشت.^۲

مهمترین دلایل اثبات شمول‌گرایی؛

الف. شمول کفار: کارل رانر^۳ (۱۹۸۴-۱۹۰۴) متکلم کاتولیک معتقد بود که تنها یک دین حق (مسیحیت) وجود دارد و آن تنها راه رستگاری است و از هیچ راه دیگری نمی‌توان رستگار شد، چون عیسی مسیح است که تجسد یافت و به دنیا آمد و رنج کشید و به صلیب کشیده شد، مُرد و از مردگان برخاست. او کفارهای پرداخت و خداوند هم بدان سبب رستگاری را برای همگان فراگیر ساخت. حتی کسانی که قبل از او بوده یا پس از او آمده و او را نشناخته باشند از کفارهای که او پرداخته به‌رهمند می‌گردند. رانر چنین افرادی را مسیحیان گمنام^۴ یا بی‌نام و نشان می‌خواند. زیرا به رغم آنکه

۱. Religious Inclusivism

۲. مایکل پترسون، و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۱۵-۴۱۴.

۳. Karl rahner

۴. Anonymous Christians

ایمان مسیحی آشکاری ندارند، آگاهانه یا ناآگاهانه در جست‌وجوی خداوند هستند و او را می‌پرستند در اینجا قانون «همه یا هیچ» حاکم نیست لطف و رحمت خداوند به درجات گوناگون شامل حال پیروان همه ادیان می‌شود. هر چند که صرفاً عهد جدید است که مرز نهایی میان حق و باطل را معین نموده است و فقط تجلی خداوند در «عیسی مسیح» رستگاری بخش است.^۱

ب. شمول عفو؛ راه رستگاری یکی است ولی ممکن است برای پیروان صدیق سایر ادیان پیش‌آمدی هر چند نزدیک به زمان مرگ رخ دهد تا به سبب آن ایمان بیاورند و رستگار شوند.

ج. وجود اشتراکات در ادیان؛ در هر دین نقطه اشتراک و شباهتی با دین حق وجود دارد اگر این اشتراکات به اندازه‌ای باشد که استحقاق نجات را فراهم آورد، آنها نیز رستگار می‌شوند.

نقد و بررسی: در جهان ادیان متعددی وجود دارند که خود را دین مطلق و حق می‌دانند. رویکرد شمول‌گرایی نیز در مورد هر یک از آنها قابل طرح است، در این صورت چگونه می‌توان فهمید که کدامیک از آنها حق است تا همان دین معیار نجات و رستگاری به شمار آید؟ اگر امثال رانر و کارل بارث بر این باورند که خداوند در عیسی مسیح تجسد یافته است، مسلمانان نیز معتقدند که پیامبر اسلام ﷺ و قرآن کریم، کامل‌ترین تجلی خداوند می‌باشد. درستی این دو دیدگاه را چگونه می‌توان اثبات کرد؟

۴. پلورالیسم^۲ دینی

طرفداران این دیدگاه تنها یک دین را حق مطلق نمی‌دانند بلکه همه ادیان را بر حق دانسته و راههای متفاوت را صراط‌های مستقیم برای یک مقصد می‌دانند و معتقداند که هر دینی بهره‌ای از حقیقت دارد، چون همه آنها گوشه‌ای از واقعیت غایی را بیان می‌کنند. بنابراین یهودیت، مسیحیت، زرتشت و هندوئیسم در عرض هم، آیین‌های حق به شمار می‌آیند.

۱. پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۱۵-۴۱۷.

۲. «پلورالیسم (Pluralism) واژه‌ای مرکب از دو کلمه پلورال به معنی جمع و کثرت و ایسم به معنی مکتب و گرایش است این واژه از مسایل نوظهور کلام است که در غرب رشد و تکوین یافته و به تدریج در کشور ما نیز اثری در نوشته‌های برخی افراد آشکار شده است. احمدرضا بسبیج (نقد و بررسی پلورالیسم دینی، ص ۹، چاپ

تاریخچه پلورالیسم دینی

پلورالیسم دینی^۱ (تکثرگرایی دینی) به عنوان یک نگرش کلامی در باب تعدد ادیان را «جان‌هیک» کشیش و فیلسوف انگلیسی (متولد ۱۹۲۲ میلادی) مطرح یا ترویج نموده است. از آنجا که وی با بسیاری از غیر مسیحیان از جمله مسلمانان، هندوها و یهودیان همکاری داشته است این ارتباطات سبب شد تا وی درباره داوری بین ادیان و مذاهب گوناگون تمایل پیدا کند، البته قبل از این تحولی شبیه به رویکرد هیک در کلیسای کاتولیک نیز ظاهر شده بود. دیدگاه‌های جان‌هیک و هم‌فکرانش در تبیین تکثرگرایی دینی در زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران که نگرشی متفاوت از اسلام را مطرح می‌کرد به اوج رونق و شهرت خود رسید. با وجود این واقعیت، جمعی از اندیشمندان مسلمان نیز به پیروی و دفاع از این ایده پرداختند و حتی با استناد نادرست به قرآن، تلاش نمودند این دیدگاه را مورد تایید اسلام معرفی کنند.

کثرت‌گرایی دینی از جمله مباحث فلسفه دین و کلام جدید به شمار می‌رود که مانند بسیاری از اصطلاحات سیاسی، اجتماعی، فلسفی و کلامی دیگر، از مفاهیم وارداتی محسوب می‌شود. این مفاهیم با انتقال علم و تکنولوژی و گسترش ارتباطات فرهنگی، از مغرب زمین به کشورهای رو به توسعه وارد شد.

از نظر پدیدارشناسی، اصطلاح تعدد ادیان (کثرت دینی) به طور ساده عبارت است از این واقعیت که «تاریخ ادیان نمایان‌گر سنن و کثرتی از متفرعات هر یک از آنهاست». از نظر فلسفی، این اصطلاح ناظر به یک نظریه خاص در روابط بین سنت‌ها، با دعاوی مختلف است. پلورالیسم اصطلاح به معنای آن است که ادیان بزرگ جهان تشکیل‌دهنده برداشت‌های متفاوت از حقیقت غائی و مرموز الوهی‌اند.^۲

مهمترین دلایل اثبات پلورالیست

۱) قبح عذاب اکثریت؛ با توجه به هدایتگری خداوند و عشق او نسبت به بندگان نمی‌توان گفت بیشتر انسان‌ها گمراه و فقط عده کمی اهل نجات هستند. پس باید همه دین‌ها را بر حق دانست. یکی از مهم‌ترین دستاویزهای طرفداران پلورالیسم دینی، پیامد غیرقابل قبول نظریه «انحصارگرایی دینی» یعنی لزوم عذاب اکثریت است. چرا

۱) Religious Pluralism

۲) میرچالیا، دین پژوهی، ج ۱، ص ۳۰۱.

که لازمه حقانیت یک دین مثل اسلام، باطل انگاشتن ادیان دیگر و به تبع آن، گمراه دانستن پیروان آنها است. نتیجه گمراهی نیز عذاب در جهنم خواهد بود. با توجه به اینکه هیچ دینی تاکنون اکثریت مردم را به خود اختصاص نداده است، لازم می‌آید که اکثریت مردم جهان در دین باطل و به تبع آن، در گمراهی و عذاب باشند. اما اگر نظریه کثرت‌گرایی دینی را بپذیریم، ادیان متعدد در عرض هم حق هستند و پیروانشان نیز هر کدام هدایت شده و در صراط مستقیم قرار دارند. لازمه این دیدگاه نجات اکثریت است. این اشکال بیشتر توسط جان هیک طرح و تقویت شده است و بعضی از معاصران نیز آن را پذیرفته و به تبلیغ آن پرداخته‌اند.

نقد و بررسی: نظریه «انحصارگرایی دینی» تنها مدعی انحصار دین حق و صراط مستقیم در یک آیین است، اما نسبت به پیروان ادیان دیگر و انسان‌هایی که اصلاً اسم دین را نشنیده‌اند، دو فرض وجود دارد: فرض اول، معذوریت و دست نیافتن آنان به حجت است که در این صورت، از نجات‌یافتگان خواهند بود. فرض دوم عدم معذوریت است، یعنی با وجود شناخت حق از روی عناد و علم آن را نپذیرفته‌اند، در این صورت عذاب در انتظار چنین افرادی خواهد بود. پس لازمه انحصارگرایی دینی عذاب اکثریت نیست زیرا خداوند انسان‌ها را به اجبار هدایت نمی‌کند بلکه نجات و هدایت به اختیار و انتخاب خود آنها موکول شده است. سعادت و شقاوت افراد، علاوه بر اینکه دارای مراتب و درجاتی است، تابعی از ایمان واقعی و عمل صالح است. در این صورت، آنانی که ایمان به خدا و قیامت ندارند، اهل دوزخ خواهند بود، گرچه اعمال صالحشان باعث تخفیف در مجازات آنها می‌گردد.

(۲) صامت‌بودن متون دینی؛ متون مقدس صامت هستند و همانند طبیعت، حقیقتاً و ذاتاً مبهمند و معانی مختلفی از آنها برداشت می‌شود. بر این اساس، تنوع در مقام فهم متون مقدس سبب تکثر ادیان می‌شود.

نقد و بررسی: با فرض درستی این ادعا، فقط می‌توان پذیرفت که صامت‌بودن متن سبب تعدد و تکثر مذهب و فرقه در هر دین می‌شوند نه تکثر ادیان. به علاوه این دلیل، حقانیت همه تفاسیر را اثبات نمی‌کند بلکه علت پیدایش کثرت در ادیان را بیان می‌کند. دیگر اینکه وقتی از یک «معنای واقعی» سخن گفته می‌شود مقصود آن نیست که معنا مانند یک موجود طبیعی در عالم خارج از ذهن ما وجود دارد و ما در که مقصود آن است که از میان

یک یا چند احتمال که درباره‌ی معنای یک متن وجود دارد کدام‌یک نزدیکتر به مراد گوینده است. پس در عالم معنا به دنبال مراد گوینده هستیم و هنر هرمنوتیک (علم تفسیر و تأویل) باید کشف مراد گوینده باشد. به علاوه، دین اساساً برای هدایت بشر آمده است و چیزی را به بشر می‌آموزد که او نمی‌دانسته و اگر آن‌گونه که می‌گویند: شریعت صامت باشد (و هر نوع تفسیری از آن برداشت شود)، دیگر نمی‌تواند هدایت‌گر باشد و با این فرض هدایتگری در انحصار انسان درآمده و او هدایتگر متن خواهد شد نه متن هدایتگر انسان.

۳) محدودیت علم انسان؛ واقعیت غایی امری نامتناهی است و تصاویر گوناگونی از آن در ادیان وجود دارد. انسان به دلیل محدودیت و تناهی، نمی‌تواند تصویری درست و منطقی بر واقعیت مطلق را ترسیم کند، به همین دلیل تصاویر مختلفی پدید می‌آیند. جان هیک در اینجا مثال داستان مردان کور و فیل را نقل می‌کند که پیروان ادیان، همانند انسان‌های نابینا هستند که هرکس در دین خود صرفاً به یک جنبه از کل واقعیت اشاره دارد.

نقد و بررسی: داستان فوق با ادعای پلورالیست‌ها ناسازگار است چون آنها ادیان را گوشه‌ای از حقیقت غایی می‌دانند در حالی که افراد در داستان فیل^۱، اعضاء و جوارح فیل را، به عنوان ناودان، بادبزن، ستون، تخت و تیغ گاو آهن تصور کرده‌اند نه جزئی از حقیقت ناپیدا (فیل). گذشته از این افراد کور در این داستان اگر بخواهند به واقعیت دست پیدا کنند باید از افراد بینای مورد اعتماد بهره گیرند. در نتیجه نیاز به معیاری است که از بیرون این مجموعه، حقیقت و واقعیت غایی را مورد بررسی قرار دهد^۲.

«ایان باربور» در نقد این نظریه می‌نویسد: نقطه مقابل این افراط این قول است که همه ادیان در اصل یکی هستند. این نظر تفاوت‌های معتنابه را که پیروان هر دین در مورد آنها به حق اصرار می‌ورزند، نادیده می‌گیرد. فی‌المثل می‌توان به این اعتقاد ادیان غربی که تاریخ را عرصه فعالیت ما یشاء خداوند می‌دانند، به عنوان موردی که نقطه مقابل ادیان شرقی است که خصلت غیر تاریخی دارند، اشاره کرد. مورد دیگر این است

۱. جلال‌الدین رومی، **مثنوی مولوی**، دفتر سوم ص ۷۲، نسخه نیکلسون.

۲. ر.ک. مایکل پترسون و دیگران، **عقل و اعتقاد دینی**؛ میرچالیا، دین پژوهی، ج ۱، ص ۳۰۱؛ هادی صادقی، **در آمدی بر کلام جدید**، ۳۴۳-۳۵۴؛ دکتر سیدحسن حسینی، **پلورالیزم دینی یا پلورالیزم در دین**، ص ۱۱۳-۱۷۷؛ احمدرضا بسیج، **نقد و بررسی پلورالیزم دینی**، ص ۶۷-۹۹؛ حسن کاروان، **تکثر ادیان**

که ادیان عالم بحران بشر را همه به یکسان نمی‌شناسند. از نظر آئین بودا و هندو، خود نفس است که مایه دردسر است و انسان باید با دست شستن از امیال و عواطف، یا وانهادن هویت خویش و غرقه شدن در لاهوت، از شر نفس خود بگریزد. اما از نظر مسیحیت خویش‌اندیشی و هوای نفس است نه خود نفس که مایه دردسر است و مهر به خداوند و انسان، پیمان راستینی است که هر فرد باید بسر برد. با توجه به این تفاوت‌های معتابه در مفاهیم اصلی و اساسی است که به سادگی نمی‌توان از وحدت مطلقه ادیان دم زد.^۱

هیچ‌کدام از این دیدگاه‌ها در مورد حقانیت ادیان نمی‌توانند صحیح باشند. انحصارگرایی و شمول‌گرایی باطل است زیرا هر دینی می‌تواند خود را منحصرأ حق معرفی کند. اگرچه حقیقت غایی و مبدأ هستی یکی است اما آنچه در تعدد و تنوع ادیان مطرح می‌شود شناختها و تصور و تصدیق‌هایی است که نسبت به آن حقیقت غایی تحقق می‌یابد. در تکثر ادیان صدق و کذب و حق و باطل مطرح می‌شود و این در جایی است که موضوع مورد بحث یکی باشد مثلاً دینی به یگانگی و بساطت ذات و صفات خداوند معتقد است و دین دیگر به تعدد خدا و مرکب بودن ذات و صفات الهی، یکی توحید را می‌پذیرد و دیگری تثلیث را، یکی تجسد خداوند را از ارکان ایمان معرفی می‌کند و دیگری آن را نشانه شرک و کفر می‌داند. این همه عقاید متضاد و متناقض چگونه قابل جمع است و پیروان این عقاید اگر چه در پی یک چیز یعنی حقیقت غایی هستند اما حسن نیت آنها، مشکل صدق و کذب، حق و باطل را در مرحله شناخت و اعتقاد، برطرف نمی‌کند. لذا این رویکرد، بحران منطقی و عقلی صریحی در بر دارد و در عین حال اجتماع نقیضین و ضدین را نیز توصیه می‌کند چرا که انسان با پذیرش حقانیت توحید در اسلام و تثلیث در مسیحیت و الوهیت در برهما و بودا، به نوعی تناقض‌گویی صریح و آشکار می‌رسد، مثلاً مسلمانان به یک خدا، زردشتیان به دو خدا و مسیحیان به سه خدا، معتقد هستند و برخی نیز منکر وجود خدا می‌باشند. اگر بنا باشد طبق نظر پلورالیست‌ها همه بر حق باشند اینگونه می‌شود (۲=۳=۱=۰) که تناقض آشکار و خلاف عقل است.

۱. ایان باربور، علم و دین، ص ۲۷۳.

Paradox.

بخش دوم: اثبات حقانیت اسلام

الف. واژه‌شناسی اسلام

۱. اسلام در لغت

ریشه این کلمه (س-ل-م) تک معنایی است و اکثر ابواب آن در معنای سلامتی و تندرستی بکار رفته است. و سلامتی یعنی اینکه انسان از آفت رنجش و آزار به دور باشد.^۱

راغب اصفهانی می‌نویسد: سلم و سلامت عاری بودن از عیوب ظاهری و باطنی است^۲ و اسلام داخل شدن در سلامت است.^۳ نیز سلم به معنای اسلام و مسالمت است.^۴ لويس معلوف می‌نویسد: اسلام، مصدر باب افعال از ریشه (سلم) است که به معنای اطاعت بی قید و شرط از امر بیان شده است.^۵

۲. تعریف اصطلاحی اسلام (شریعت محمدی ﷺ)

اسلام یعنی اظهار تواضع و گردن نهادن به آنچه پیامبر اکرم ﷺ آن را آورده است.^۶

ب. اسلام در قرآن کریم

۱. اسلام و واژه‌های همگون در قرآن؛

کلمه «اسلام» هشت مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است. از ریشه آن (س-ل-م) یکصد و چهل کلمه استعمال شده که از آنها چهل کلمه مشتق شده است.^۷ یکی از این مشتقات «أَسْلَمَ» به معنای «تسلیم شد» است که بیست و دو مرتبه در قرآن به کار رفته است.^۸ به نمونه‌هایی از آیات قرآن در این باره اشاره می‌شود:
اول: «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ»^۹. «آری کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد».

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ماده اسلم.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات، ص ۲۳۹ ماده سلم.

۳. همان، ص ۲۴۰ ماده سلم.

۴. محمد شوکانی، تفسیر فتح القدير، ج ۱، ص ۲۱۰.

۵. لويس معلوف، المنجد في اللغة، ۳۴۷ ماده سلم.

۶. زبیدی، تاج العروس، ص ۳۴۰ ماده سلم؛ شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۰۷؛ محمد شوکانی، فتح القدير، ج ۵، ص ۶۸ ذیل، آیه ۱۱۴ حجرات.

۷. حمید محمدی، مفردات قرآن، ص ۱۴۸.

۸. همان، ص ۱۴۱.

۹. بقره/۱۱۲.

شیخ طبرسی می‌نویسد: «اسلم یعنی کسی که خودش را تسلیم او کرد و قول خداوند سبحان در آیه ۲۹/ زمر- و مردی که تنها تسلیم یک نفر است - بدین معناست.^۱ وی در توضیح آیه ۲۹/ زمر می‌نویسد: یعنی گردن به اطاعتش نهاده و مطیع خواست اوست.^۲ یعنی فقط از یک ارباب اطاعت می‌کند و به وسیله اطاعت از دیگری، به مولایش خیانت نمی‌کند و به کسی جز مولایش امیدوار نیست.^۳ مرحوم طریحی در این باره می‌نویسد: «تسلیم یک مرد شدن یعنی کسی را در اطاعتش شریک نکند»^۴.
دوم: ﴿وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ^۵﴾، «و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند در برابر او تسلیم‌اند».

«اسْلَمَ» به معنای انقیاد و تسلیم شدن است. در اقرب الموارد آمده است: «اسْلَمَ الرَّجُلُ یعنی تسلیم و مطیع شد»^۶.
سوم: ﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ^۷﴾، «در آن هنگام که پروردگارش به او - ابراهیم - گفت: اسلام بیاور (در برابر حق تسلیم باش) گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم هستم».

راغب اصفهانی می‌نویسد: «استسلام یعنی تسلیم و گردن نهادن به هر آنچه که خداوند تقدیر کرده، همان‌گونه که از حضرت ابراهیم در این آیه یاد شده است»^۸.
چهارم: ﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ^۹﴾، «هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او (اسماعیل) را بر خاک نهاد». شیخ طبرسی می‌نویسد: یعنی آن دو، امر خود را به خدا واگذار کردند و مطیع او شدند.^{۱۰} همچنین می‌نویسد: «یعنی هر دو تسلیم امر خدا شدند و رضایت دادند و فرمانبرداری کردند»^{۱۱}.

۱. شیخ طبرسی، مجمع البیان، مجلد ۱، ص ۳۵۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۳۶.

۳. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۷۷۵.

۴. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۸۵.

۵. آل عمران/ ۸۳.

۶. سید علی اکبر قرشی، قاموس القرآن، ج ۳، ص ۳۰۱.

۷. بقره/ ۱۳۱.

۸. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات، ص ۲۴۰ ماده سلم؛ سیدعلی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۳۰۱.

۹. صافات/ ۱۰۳.

۱۰. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۷۰۵.

۱۱. همان ج ۴، ص ۷۰۷؛ سیدعلی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۳۰۱.

شوکانی در تفسیر خود ذیل این آیه می‌نویسد: «هنگامی که هر دو تسلیم شدند یعنی، مطیع دستور خدا شدند و گردن به اطاعت نهادند»^۱.
پنجم: «وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا^۲»، «و اینکه گروهی از ما مسلمان و گروهی ظالمند، هر کس اسلام را اختیار کند راه راست را برگزیده است.» «مُسْلِمُونَ» کسانی هستند که در برابر آنچه خداوند به آنها دستور داده تسلیم و مطیع هستند.^۳

۲. مصادیق اسلام در قرآن

معنای لغوی واژه اسلام «تسلیم محض و خضوع» در مقابل پروردگار است، اما با توجه به اصول و قواعد تفسیری و عنایت به صدر و ذیل آیات مذکور و شواهد دیگر، نمی‌توان معنای اسلام را در قرآن، منحصر به معنای لغوی آن (تسلیم محض در برابر خداوند) دانست بلکه این واژه در قالب سه مصداق قابل توجه است.

اول: اسلام به معنای تسلیم تکوینی و جبری

یکی از مصادیق این واژه در قرآن، به معنای تسلیم تکوینی یعنی تسلیم و فرمانبرداری جبری است «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ^۴» «و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند از روی اختیار یا از روی اجبار در برابر (فرمان) او تسلیم‌اند و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند.»

با توجه به این آیه، دو نوع تسلیم در مقابل خداوند سبحان وجود دارد ۱. طوعاً (اختیاری) ۲. کرهاً (اجباری). لذا یکی از مصادیق واژه اسلام، اطاعت و فرمانبرداری تمام موجودات آسمانی و زمینی بطور تکوینی و اجباری (کرهاً) نسبت به پروردگار است. در مقابل این نوع اطاعت، تسلیم اختیاری و خاضعانه (طوعاً) قرار دارد.

دوم: اسلام به معنای تسلیم و اطاعت محض در برابر حق که گوهر همه شرایع الهی است.

با توجه به این معنا، انبیاء مسلمان‌اند و شریعت آنها اسلام است. اگرچه برخی از انبیاء این معنا را به صراحت بیان نکرده‌اند. این معنای عام از اسلام با معنای عام از

۱. محمد شوکانی، فتح القدير، ج ۴، ص ۴۰۴.

۲. جن/۱۴.

۳. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۵۵۹.

۴. آل عمران/۸۳.

دین (اطاعت و تسلیم محض) مترادف است. بر این اساس برخی از انبیاء الهی برای خود و فرزندان و امت شان از خداوند سبحان درخواست اسلام (تسلیم محض در برابر پروردگار) داشته اند که به آن اشاره می‌شود:

حضرت ابراهیم و یعقوب علیهم‌السلام و موسی علیه‌السلام

حضرت ابراهیم علیه‌السلام از خداوند متعال برای خود و امت و نسل خویش، از خداوند تقاضای اسلام (تسلیم محض در برابر حق بودن) را می‌نماید ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً﴾^۱ «پروردگارا ما را تسلیم فرمان خود قرار بده و از دودمان ما، امتی که تسلیم فرمانت باشند (به وجود آور)». خداوند سبحان، حضرت ابراهیم علیه‌السلام را مسلمان معرفی می‌کند. ﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^۲، «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه موحدی خالص و مسلمان بود و هرگز از مشرکان نبود»

وصیت حضرت ابراهیم و یعقوب علیهم‌السلام به فرزندانشان نسبت به اسلام

خداوند سبحان وصیت این دو پیامبر بزرگ را برای فرزندانشان درباره اسلام این‌گونه بیان می‌فرماید: ﴿وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾^۳ «و ابراهیم و یعقوب در واپسین لحظات عمر، فرزندان خود را به این آیین وصیت کردند و هر کدام به فرزندان خویش گفتند: فرزندان من، خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است و شما جز به آیین اسلام (تسلیم در برابر فرمان خدا) از دنیا نروید».

شیخ طبرسی از زبان حضرت ابراهیم و یعقوب در ذیل این آیه شریفه می‌نویسد: (فرزندان من، خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است) یعنی آن دو - ابراهیم و یعقوب - گفتند: ای فرزندان، خداوند برای شما دین اسلام را برگزید (پس شما جز به آیین اسلام از دنیا نروید)، یعنی آن‌گونه نباشد که شما، اسلام (تسلیم مطلق در برابر خدا) را ترک کنید و در این هنگام مرگ به سراغ شما آید. با ترک اسلام و انجام معاصی (کفر) به استقبال مرگ نروید. زجاج در معنای آن گفته: پایبند به اسلام باشید تا آن هنگام که مرگ به سراغتان آید و شما را مسلمان (از دنیا) ببرد. شیخ طبرسی در

۱. بقره/۱۲۸.

۲. آل عمران/۶۷.

۳. بقره/۱۳۲.

ادامه می‌نویسد: اگر ابراهیم علیه السلام این وصیت را به فرزندانش اختصاص داده است دلیل آن شفقت و مهربانی ویژه‌ای است که به آنها داشته و آنها را شایسته‌تر از دیگران به قبول وصیت دانسته است، و الا معلوم است که او همه مردم را به اسلام دعوت کرده است.^۱

سوم: اسلام به معنای شریعت محمدی صلی الله علیه و آله (دین مبین اسلام)

تسلیم محض در برابر پروردگار (معنای لغوی اسلام) گوهر هر دین و شریعت را شکل داده است. گوهر تسلیم در تمام شرایع تجلی و ظهور یافته است و در شریعت آخرین پیامبر حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله نمود ویژه و جامعی پیدا کرده است. باتوجه به خاتمیت، جاودانگی، جامعیت و جهانی بودن این شریعت، مفهوم (تسلیم) به صورت خاص برای آن عَلم شده است که به تنهایی در مقابل شریعت‌های تحریف شده‌ای همچون یهودیت و مسیحیت قرار گیرد.

آیاتی چند موید این مطلبند که به بررسی آنها می‌پردازیم:

آیه اول: «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَاهَدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^۲»، «آیا به غیر از دین خدا را برمی‌گزینید» شیخ طبرسی می‌نویسد: «هنگامی که خداوند سبحان بطلان

دین یهود و سایر دین‌ها غیر از اسلام را بیان فرمود، تاکید کرد که پس از آن، هر کس جز اسلام را انتخاب کند، گمراه شده و از او پذیرفته نیست. پس خداوند سبحان فرمود: «آیا به غیر از دین خدا را برمی‌گزینید» یعنی: آیا بعد از این همه دلایل و براهین، دینی غیر از دین خدا را می‌طلبند.^۳

آیه دوم: «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا^۴»، «و ببینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند»

مقصود از دین، اسلام و پایبندی به احکام و اعتقاد به حقانیت و واداشتن نفس به عمل به آن است.^۵

محمد شوکانی از مفسران اهل سنت در این باره می‌نویسد: «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»؛ یعنی عرب و غیر عرب را مشاهده می‌کنی که گروه داخل

۱. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۹۹.

۲. آل عمران/۸۶.

۳. راغب اصفهانی، مفردات ص ۱۷۵ ماده دین؛ شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۷۸۷.

۴. نصر/۲.

۵. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۸۴۴.

دین خدا می‌شوند، آن دینی که خداوند تو) پیغمبر (را آورنده آن دین معرفی کرده است!^۱

سوم: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا»^۲؛ «و او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه دین‌ها پیروز کند و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد».

شیخ طبرسی ذیل این آیه شریفه می‌فرماید: «او کسی است که رسولش (محمد ﷺ) را «با هدایت» یعنی با دلیل واضح و آشکار «برخی گفته‌اند: قرآن» و دین حق «یعنی اسلام» فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها غالب کند. البته عده‌ای گفته‌اند به وسیله تسلط و گسترش در سرزمین‌ها غالب خواهد شد و برخی گفته‌اند که همه اینها هنگام ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) اتفاق خواهد افتاد. در نتیجه غیر از اسلام دینی در زمین نخواهد بود.^۳ همچنین شوکانی، در ذیل این آیه کریمه «دین الحق» را اسلام معرفی نموده است.^۴ همچنین آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۵؛ «و او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.» شیخ طبرسی می‌فرماید: «و او کسی است که رسولش محمد ﷺ را به وسیله (ابزار) هدایت، توحید و اطاعت محض از خود و دین حق یعنی دین اسلام و آنچه که خلق به وسیله این دین، خدا را می‌پرستند، فرستاده است.^۶ شوکانی نیز می‌نویسد: «و معنای دین حق آئین راستین است که همانا آن آیین، اسلام است».^۷

چهارم: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^۸ و هر کس جز دین اسلام آیینی را برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت، از زیانکاران است.

۱. محمد شوکانی، فتح القدير، ج ۵، ص ۵۰۹.

۲. فتح/۲۸.

۳. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۹۱ ذیل آیه.

۴. محمد شوکانی، فتح القدير، ج ۵، ص ۵۵.

۵. صف/۹.

۶. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۲۰ ذیل آیه.

۷. محمد شوکانی، فتح القدير، ج ۵، ص ۲۲۱ ذیل آیه.

۸. آل عمران/۸۵.

و آیات دیگری که شریعت محمدی ﷺ را اسلام معرفی کرده‌اند.^۱

بخش سوم: صراط مستقیم (دین حق) در قرآن

الف. هر یک از شرایع الهی در زمان خود صراط مستقیم بوده‌اند.

در آیات متعدد قرآن کریم، عنوان «صراط مستقیم» به صورت مفرد به کار رفته است و در هیچ آیه‌ای به صورت جمع (صُرَط) بیان نگردیده است. این مطلب به عنوان یک دلیل، به این معنا است که تنها یک راه اصلی و حق (صراط مستقیم) وجود دارد نه صراط‌های مستقیم؛ هم‌چنان که در این آیه به آن اشاره می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ^۲﴾، «این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید که شما را از طریق حق دور می‌سازد، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید».

البته این امر با حقانیت شرایع انبیاء ﷺ گذشته در عصر خودشان ناسازگار نیست. این تعبیر (صراط مستقیم) حقانیت راه حق را در مقابل مدعیان دروغین، که قرآن کریم آنها را با عنوان «مغضوب» و «ظالین»^۳ معرفی نموده است، مطرح و اثبات می‌نماید. لذا از دیدگاه دین اسلام و نظریه انحصار صراط مستقیم به اسلام، ادیان آسمانی پیشین در عصر و وقت خود، یک آیین الهی و آسمانی محسوب می‌شدند و انسان‌های آن اعصار نیز می‌بایست به آیین و پیامبر وقت می‌گرویدند. مثلاً در عصر حضرت موسی ﷺ تکلیف مردم ایمان به آیین آن حضرت بود و با ظهور حضرت عیسی ﷺ تکلیف مردم به ایمان به شریعت آن حضرت تغییر یافت. به دیگر سخن، با ظهور پیامبر جدید، مثل حضرت عیسی ﷺ زمان حقانیت دین حضرت موسی ﷺ پایان یافته تلقی می‌شود و به تعبیر کلامی و تفسیری، آیین حضرت موسی ﷺ نسخ می‌گردد. با ظهور پیامبر اکرم ﷺ نیز شرایع پیشین از جمله شریعت حضرت عیسی ﷺ و موسی ﷺ نسخ شده‌اند و پیروان آنها باید به دین حضرت محمد ﷺ ایمان آورند. به عبارت دیگر شرایع پیشین تا زمان ظهور اسلام و در عصر خود دارای اعتبار و حقانیت

۱. کافرون/۶۱

۲. انعام/۱۵۳

۳. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰۸؛ محمد شوکانی، فتح القدر، ج ۱، ص ۲۵؛ به اتفاق تمام مفسران شیعه و اهل سنت، مراد از مغضوب علیهم «یهود» و مراد از گمراهان، نصاری (مسیحیت) می‌باشد.

بوده‌اند. براین اساس، هر یک از شریعت‌های الهی، در زمان خود، صراط مستقیم بوده و مردم مأمور به اطاعت از آن بوده‌اند.

ب. شرایع متعدد و وحدت صراط مستقیم

با نگاهی اجمالی به مفهوم «صراط مستقیم» در قرآن کریم، معلوم می‌گردد که مقصود از صراط مستقیم، گوهر و حقیقت دین یعنی همان تسلیم محض در برابر حق و التزام به دین آسمانی است. صراط مستقیم هم‌چون نوری است که انسان در پرتو آن به قرب الهی می‌رسد. این نور از زمان نخستین پیامبر تابیدن گرفته و با پیشرفت و تکامل انسان‌ها و تشکیل امت‌ها، رو به تکامل نهاده است و در زمان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به نهایت کمال رسیده است. صراط مستقیم بر خلاف شریعت، همیشه واحد بوده و تعدد نداشته است. صراط به جز در چند مورد از قرآن کریم از جمله آیه **﴿وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾**^۱؛ «و بر سر هر راه ننشینید تا تهدید کنید و مومنان را از راه خدا بازدارید» و آیه **﴿مَنْ ذُوْنِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾**^۲؛ (آری آنچه را) جز خدا می‌پرستیدند جمع کنید و به سوی راه دوزخ هدایتشان کنید» که به معنای راه عادی بیان شده است. در موارد دیگر به معنای راه خدا (دین حق و شریعت حق) به کار رفته است. در این دسته آیات اتصاف صراط به «مستقیم»^۳ «سوی»^۴ و نیز با اضافه آن به «حمید، عزیز»^۵ و «بهاءمتکلم»^۶ نوع خاصی از صراط را معرفی و تأیید می‌کند و راه‌های دیگر را منحرف می‌شمارد. لذا با اتصاف و اضافه‌ی کلمه «صراط» به این واژه‌ها و اوصاف نمی‌توان آن را نکره دانست و از صراط‌های مستقیم سخن گفت و راه‌های متعدد در ادیان را مسیر رسیدن به حقیقت و سعادت دانست و این نظریه را به قرآن نسبت داد. اما اینکه در برخی از آیات قرآن کریم، صراط مستقیم به صورت مطلق و نکره ذکر شده است مانند؛ **﴿إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾**^۷،

۱. أعراف/۸۶.

۲. صفات/۲۳.

۳. فاتحه/۶.

۴. مریم/۴۳.

۵. سبا/۶.

۶. انعام/۱۵۳.

۷. زخرف/۴۳.

﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۱﴾، ﴿وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۲﴾، ﴿يَجْعَلُهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۳﴾ به این معنا نیست که هر پیامبری برای امت خود یک صراط مستقیم داشته و ما با صراط‌های مستقیم مواجه هستیم، بلکه نکره آمدن صراط به این معناست که صراط‌های انبیاء گذشته در طول یکدیگر قرار داشته‌اند نه در عرض هم. در طول یکدیگر بودن صراط انبیاء نشان‌دهنده پیشرفت و تکامل بشریت به سوی کمال مطلوب است. بنابراین صراط مستقیمی که حضرت نوح، از آن سخن گفته و به آن رهنمون شده است با صراط مستقیمی که پیامبر اسلام ﷺ آن را ارائه فرموده، گوهری واحد دارند، هرچند از نظر کمال از درجات متفاوت برخوردارند. لذا صراط مستقیم (تسلیم محض در برابر حق) در هر عصری جلوه خاصی داشته است، مثلاً امت یهود تا زمان حضرت عیسی ﷺ در صورت پایبندی به فرامین پیامبرشان، در صراط مستقیم بوده‌اند و با ظهور حضرت مسیح ﷺ، در صورتی بر صراط مستقیم خواهند بود که تسلیم شریعت حضرت عیسی ﷺ شوند و با نپذیرفتن صراط مستقیم حضرت عیسی ﷺ، بهره‌ای از هدایت نخواهند داشت و کافر به شمار می‌روند. در این باره خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّ مُسْلِمُونَ ۴﴾، «هنگامی که عیسی از آنان احساس کفر (و مخالفت) کرد، گفت: «کیست که یاور من به سوی خدا گردد. خواریون [شاگردان مخصوص او] گفتند: ما یاوران خداییم به خدا ایمان آوردیم و تو گواه باش که ما اسلام آوردیم.»

براساس این آیه، حقیقت صراط مستقیم تنها اعتقاد به توحید نیست، بلکه رکن دوم آن تبعیت و پرستش پروردگار است، و اسلام (تسلیم محض در مقابل حق) به کسانی نسبت داده شده که مطیع پیامبر خدا حضرت عیسی ﷺ شده‌اند. ولی یهود به دلیل عدم ایمان به حضرت عیسی ﷺ از عبادت و تبعیت خداوند محروم گشتند و از صراط مستقیم خارج شده کافر خوانده شدند.

همچنین در آیه دیگر، حقیقت اسلام ایمان به کتاب آسمانی و تبعیت از پیامبر معرفی شده است: ﴿رَبُّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلَتْ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ۵﴾،

۱. یس/۴-۳.

۲. فتح/۲.

۳. انعام/۳۹.

۴. آل عمران/۵۲.

۵. آل عمران/۵۳.

«پروردگارا به آنچه نازل کرده‌ای ایمان آوردیم و از فرستاده (تو) پیروی نمودیم. پس ما را در زمره گواهان قرارده».

براین اساس لازم است، در هر عصری، پیامبر صاحب شریعت مورد تبعیت همگان قرار بگیرد. از اینرو تعریف ما از صراط مستقیم، به زمان حضرت عیسی علیه السلام و قوم یهود اختصاص نداشته بلکه با ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و شریعت خاتم بر همگان است که به حضرتش ایمان آورده و مطیع دستورات ایشان باشند تا در صراط مستقیم قرار گیرند.

شریعت محمدی صلی الله علیه و آله مظهر تجلی اسلام

همان‌گونه که در معنای دین و اسلام بیان شد، دانستیم دین خداوند سبحان که همان تسلیم محض در برابر پروردگار می‌باشد واحد است ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۱. بنابراین حقیقت اسلام و دین (تسلیم محض بودن در مقابل حق) در شریعت پیامبر هر عصر تجلی نموده است. مثلاً حقیقت اسلام و تسلیم در عصر حضرت موسی با پذیرش آیین او، و در زمان حضرت عیسی علیه السلام با پذیرش شریعت وی تحقق می‌یابد. در عصر ظهور اسلام نیز، حقیقت اسلام (تسلیم محض بودن در برابر پروردگار) بدون ایمان به این دین، محقق نخواهد شد. در عین حال شریعت محمدی صلی الله علیه و آله جامع‌ترین و آخرین شریعت است و تبعیت از آن بر همگان لازم است، لذا قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۲ و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، دینی را برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت، از زیانکاران است. شهید مطهری رحمه الله در توضیح این آیه می‌نویسد: «اگر گفته شود که مراد از اسلام، خصوص دین ما نیست بلکه منظور تسلیم خدا شدن است، پاسخ این است که البته اسلام همان تسلیم است و دین اسلام همان دین تسلیم است، ولی حقیقت تسلیم در هر زمانی شکلی داشته و در این زمان شکل آن، همان دین گران مایه‌ای است که به دست حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله ظهور یافته است و قهراً کلمه‌ی اسلام بر آن منطبق می‌گردد و بس. به عبارت دیگر، لازمه تسلیم خدا شدن، پذیرفتن دستورهای او است و روشن است که همواره به آخرین دستور خدا باید

۱. آل عمران/۱۹۷.

۲. آل عمران/۸۵.

عمل کرد و آخرین دستور خدا همان چیزی است که آخرین رسول او آورده است.»^۱

تکفیر مخالفان اسلام توسط قرآن

قرآن کریم در آیات متعدد، کسانی که اسلام را نپذیرفته و به مخالفت و دشمنی و ستیز با آن پرداخته‌اند کافر برشمرده و منحرف از صراط مستقیم معرفی کرده است. خداوند سبحان ضمن توصیه به پذیرش اسلام می‌فرماید: ﴿وَأْمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِنِّي فَاتِتُونِ ۚ﴾، «و به آنچه نازل کرده‌ام (قرآن) ایمان بیاورید که نشانه‌های آن با آنچه در کتاب‌های شماست، مطابقت دارد و نخستین کافر به آن نباشید و آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید (و به خاطر درآمد مختصری نشانه‌های قرآن و پیامبر اسلام را که در کتاب شما موجود است، پنهان نکنید) و تنها از من (و مخالفت دستورهاییم) بترسید (نه از مردم). این آیه شریفه یهود را مخاطب قرار داده و با صراحت از آنان می‌خواهد نسبت به قرآن کریم (که تصدیق‌کننده تورات و انجیل است) ایمان آورده و با مخفی کردن نشانه‌ها و صفات پیامبر اسلام ﷺ در کتاب‌هایشان، در دام کفر قرار نگیرند و به مخالفت با او برخیزند.^۲» بین گروه دیگری از آیات به اطاعت از دستورات پیامبر اسلام ﷺ امر نموده و تکذیب او را تکذیب پیامبران گذشته معرفی می‌کنند و مخالفان آن حضرت را هر چند دین‌دار باشند، باطل و جاوید در آتش می‌دانند. از جمله: ﴿فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ۚ﴾، «پس اگر تو را تکذیب کردند، بدان که پیامبران پیش از تو که دلیل آشکار، و نوشته‌های متین و محکم، و کتاب روشنی‌بخش آورده بودند (نیز) تکذیب شدند.»

﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ ۝﴾، «وهر کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی درآورد که جاودانه در آن خواهد ماند و برای او مجازات خوارکننده‌ای است.» ﴿الْم﴾

۱. مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۳۰۰.

۲. بقره/۴۱.

۳. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۹؛ ثم قال مخاطباً لیهود (وامنوا) ای صدقوا (بما انزلت) علی محمد ﷺ من القرآن لانه منزل من السماء الی الارض... .

۴. آل عمران/۱۸۴.

. نساء/۱۴.

يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ^۱»، «آیا نمی‌دانند هر کس با خدا و رسولش دشمنی کند، برای او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند. این همان رسوایی بزرگ است.» لذا نپذیرفتن و مخالفت با پیامبر ﷺ و عدم اطاعت از دستوراتش کفر تلقی شده که بدان وسیله از صراط مستقیم خارج می‌گردند.

همچنین آیات دیگری^۲ بر استقامت به دین اسلام و عدم گرایش به ادیان دیگر دلالت دارند. در این آیات به مؤمنین خطاب شده است که یهود و نصاری از گروه اهل ایمان خارج شده‌اند. از جمله این آیات، آیه ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^۳ » است. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را ولی (دوست و تکیه‌گاه) خود انتخاب نکنید. آنها اولیای یکدیگرند، و آن که از شما با آنان، دوستی کند، از آنان است. خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند.»

در آیه دیگری، خداوند کفار اهل کتاب را از دشمنی با پیامبر اسلام ﷺ نهی فرموده و در صورت مخالفت، آنان را مجبور به پرداخت جزیه نموده است ﴿ قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ^۴ ». «با کسانی از اهل کتاب که نه به خداوند و نه به روز جزا ایمان دارند و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده، حرام می‌شمارند و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند.»

این آیه نیز اهل کتاب را به عدم ایمان به خدا و قیامت و عدم التزام به دین حق^۵ متهم می‌کند و آن گونه که علامه طباطبایی می‌فرماید: با انکار ایمان به اسلام، اصل ایمان آنها به خدا و معاد نیز مخدوش می‌شود چرا که ایمان کامل، جزء پذیر نیست و ایمان آنان مقبول درگاه حق نمی‌شود.^۶ لذا به همین دلیل دستور قتال با آنها را تجویز

۱. توبه/۶۳.

۲. مائده/۵۷-۵۴.

۳. مائده/۵۱.

۴. توبه/۲۹.

۵. محمد شوکانی، فتح القدیر، ج ۲، ص ۳۵۲ ذیل آیه ۲۹/توبه: ﴿ و لا یدینون دین الحق ﴾ یعنی دین الاسلام.

۶. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۴۱ و ج ۵، ص ۱۲۶ به نقل از محمد حسن کی، قرآن و پلورلیزم، ۶۲.

می‌کند، مگر اینکه به آتش بس و اعطای جزیه منجر شود. لذا آیه فوق دلالت بر نسخ شریعت حضرت موسی و عیسی علیهما السلام داشته است. چرا که در صورت صراط مستقیم بودن و عدم نسخ آنها با ظهور اسلام، لزومی به دعوت به اسلام و سپس تکفیر (در صورت مخالفت و عدم پذیرش) و نهایتاً تجویز قتل نبود.^۱ بر این اساس قرآن کریم حقانیت همه ادیان را مردود دانسته و تنها دین حق و صراط مستقیم را اسلام معرفی کرده است. از نگاه قرآن لازم است پیروان همه ادیان و مذاهب به شریعت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورند و به آن معتقد شوند.

منابع:

۱. قرآن کریم
۲. الیاده میرچا، دین پژوهی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
۳. باربور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، ص ۲۷۳، تهران مرکز نشر دانشگاهی، چاپ پنجم ۱۳۸۵ ش.
۴. بسیج، احمدرضا، نقد و بررسی پلورالیزم دینی، شهرکرد، سدره المنتهی، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۵. پترسون، مایکل، هاسکر بروس رایشنباخ ویلیام، بازیجر ویلیام، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ ش
۶. حسینی، سیدحسن، پلورالیزم دینی یا پلورالیزم در دین، تهران، سروش چاپ اول ۱۳۸۲ ش.
۷. خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید، دفتر مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۸. راغب الاصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمدسید کیلانی، مکتبه مرتضویه، طهران، بین الحرمین، بی تا.
۹. الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالمکتبه الحیاة بیروت، بی تا.
۱۰. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، فتح القدیر، مؤسسة التاریخ العربی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۱۱. صادقی هادی، درآمدی بر کلام جدید، قم، کتاب طه و نشر معارفه چاپ دوم ۱۳۸۳.
۱۲. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، ۵ مجلد، ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۴۰۶ هـ.
۱۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد الحسینی، المکتبه المرتضویه، طراوت، چاپ دوم شهریور ۱۳۶۲ ش.
۱۴. قدردان قراملکی، محمدحسن، قرآن و پلورالیزم، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول ۱۳۸۰ ش.

۱۵. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپخانه فردوسی، سال ۱۳۵۲ ش.
۱۶. کاروان، حسن، تکثر ادیان در بوته نقد، قم دفتر نشر معارف، چاپ اول، بهار ۱۳۸۲ ش.
۱۷. مولوی، جلال الدین، مثنوی معنوی، دفتر سوم ص ۷۲، نسخه نیکلسون، امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.
۱۸. محمدی، حمید مفردات قرآن، دارالذکر، چاپ سوم تابستان ۱۳۸۱.
۱۹. مطهری، مرتضی، عدل الهی، صدرا، بی تا.
- . معلوف، لوییس، المنجد فی اللغة، پیراسته، چاپ سال، ۱۳۷۴ ش.